

نمودهای اسطوره و زبان حماسی در شعر نصرالله مردانی

برات محمدی^{۱*}

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ارومیه

مریم حداد^۲

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ارومیه

(تاریخ دریافت: ۹۷/۰۶/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۲۸)

صفحات ۱۴۴-۱۲۷

چکیده

توجه به اسطوره و حماسه به ویژه اساطیر و حماسه‌های ملی، یکی از مبانی اصلی در بافت معنایی و زیبایی ادبیات فارسی بعد از شاهنامه فردوسی است که در هر دوره‌ای همگام با تحولات ادبی و متناسب با شرایط اجتماعی آن برهه ادامه یافته است. با شکل‌گیری انقلاب اسلامی و آغاز جنگ تحمیلی، توجه عمیق به ابعاد شعر پایداری افزون گشت. همگام با آن، گرایش به حماسه که مناسب این نوع شعر بود، رشد کرد و شاعران بسیاری با زبان و بیان حماسی، دلیری‌های رزمندگان دفاع مقدس را به تصویر کشیدند. در این پژوهش، اشعار نصرالله مردانی به لحاظ دارا بودن عناصر اساطیری و زبان حماسی بررسی شده است. حاصل بررسی نشان می‌دهد مردانی به اقتضای علاقه خود به شاهنامه فردوسی و فضای سیاسی اجتماعی روزگار خود، از اساطیر ملی و زبان حماسی استفاده کرده است. او زبان حماسی را با زبان غنایی آمیخته و متناسب با نیازهای بیانی تازه، ظرفیت‌های تازه‌ای برای اسطوره و حماسه در شعرش ایجاد کرده است.

کلمات کلیدی: اسطوره، زبان حماسی، نصرالله مردانی، دفاع مقدس، شعر پایداری.

۱. * نویسنده مسئول: barat_mohammadi@yahoo.com

۲. b.alisan1392@gmail.com

۱. مقدمه

ادبیات فارسی به‌ویژه در حوزه شعر، به‌لحاظ دارابودن عناصر اساطیری و حماسی بسیار غنی است. اسطوره از همان آغاز در ادبیات ما حضور داشته و در طول تداومش در هر دوره ادبی نیز با اندیشه‌های شاعران همراه بوده و متناسب با ظرفیت‌های زبانی و اندیشگانی و بلاغی دوره متحول شده است. در ادبیات معاصر نیز یکی از ابزارهای اصلی شاعرانگی، استفاده از اسطوره‌ها و بیان حماسی است. «شاعر معاصر با کاربرد این شیوه بیانی، در تطابق با ذهنیات خویش، به آفرینش اسطوره از نمادهای طبیعی، اجتماعی و نیز بازآفرینی اساطیر قومی، مذهبی، ایرانی و غیر ایرانی، می‌پردازد» (رشیدیان، ۱۳۷۰: ۲۹).

یکی از دلایل اصلی تداوم اسطوره و حماسه در ادبیات فارسی، بی‌شک شاهنامه فردوسی است؛ با این منظومه است که اساطیر با شعر فارسی عجین شدند و در امتداد حرکت شعر فارسی، با واردشدن در انواع ادبی دیگر، ادامه یافتند. چنانچه در ادب غنایی در وصف ممدوح و طبیعت و... استفاده شد، در ادبیات عرفانی و صوفیانه در قالب نمادها به کار گرفته شد. در ادبیات معاصر نیز وارد مضامین سیاسی، اجتماعی و پایداری گشته و در تصویر آرزوها و آرمان‌ها و مناسبات اجتماعی به کار گرفته شد. بعد از انقلاب اسلامی و با شروع جنگ تحمیلی اهمیت ادب پایداری بیش از پیش احساس شد. اگرچه قبل از انقلاب، در شعر مشروطه آغاز شده بود و در ادامه در جریان شعر مقاومت جایگاه خود را یافته بود، اما بعد از انقلاب با روندی دیگر ادامه یافت و عناصر اساطیری و حماسی همگام با نگرش‌های تازه، به‌ویژه در شعر دفاع مقدس، استفاده شد. از آنجا که «تصویر جهاد در سال‌های دفاع مقدس بیشتر صبغه حماسی داشت» (سنگری، ۱۳۸۰: ۲۳۴) و حماسه در ادبیات ما مخصوص رشادت‌ها و دلیری‌های قهرمانان و پهلوانان بود، این عناصر خودبه‌خود وارد شعر شد و با انگیزه‌های ملی‌گرایی بسامد بیشتری پیدا نمود. شاعران با بهره‌گیری از شعر حماسی، در تقویت روح وطن‌دوستی مردم سهم بسزایی را ایفا می‌کنند. توجه به شعر حماسی در شعر دفاع مقدس، برای ترغیب ایرانیان در جهت دفاع از دین و وطن و روحیه‌دادن به رزمندگان در زمان جنگ تحمیلی، جنبه گسترده پیدا کرده است (شریف‌پور و ترابی، ۱۳۹۴: ۱۶۷).

در این مقاله، اسطوره و زبان حماسی در شعر نصرالله مردانی که یکی از شاعران برجسته انقلاب اسلامی می‌باشد، بررسی شده است. وی در سال ۱۳۲۶، در شهر کازرون استان فارس به دنیا آمد. فعالیت شعری‌اش را از دوره نوجوانی آغاز کرد و از دهه پنجاه نیز به‌طور جدی وارد عرصه شعر گشت و هم‌زمان با انقلاب اسلامی به شاعران انقلابی پیوست و در طول دفاع مقدس «در بسیاری از سفرهای شاعران به‌منظور شعرخوانی در نقاط مختلف جبهه، شرکت داشت و در شب‌های شعر دفاع مقدس و مقاومت و در همایش‌های سراسری شعر دفاع مقدس، حضوری فعال داشته است» (بیگی حبیب‌آبادی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۱۰۹۵). در سال ۱۳۸۲ چهره ماندگار ادبیات ایران شد و در همان سال در کربلا از دنیا رفت. او را در محل تولدش، کازرون، دفن کردند و اکنون مقبره‌ای نیز بر سر مزار او دایر شده است. «او بعد از انقلاب اسلامی توانست حاصل تجربه‌های دوازده‌ساله شعری خود را در خدمت فرهنگ و ادبیات انقلاب قرار دهد، لحظه‌های ماندگار و تأثیرگذار هشت سال دفاع مقدس را به رشته شعر بکشانند و در فرایند تأسیس، استقرار، تثبیت و استمرار شعر انقلاب نقش مؤثر و محوری داشته باشد» (رحمدل شرفشاده، ۱۳۸۴: ۹۴). از آثار وی، کتاب‌های *قانون عشق*، *خون‌نامه خاک*، *آتش‌نی*، *قیام نور* و *سمند صاعقه*، *ستغی سخن*، *چهارده نور ازلی*، *گل باغ آشنایی*، *حافظ از نگاه مردانی* و *گزیده ادبیات معاصر* و... می‌توان یاد کرد. در مجموعه اشعارش، به‌ویژه در دفترهایی که انقلاب و دفاع مقدس را در بر دارد، عناصر اسطوره و حماسه یکی از مشخصه‌های سبکی اوست که در این مقاله مجموعه شعر *قانون عشق* که شامل دفترهای *قانون عشق*، *آتش‌نی*، *خون‌نامه خاک*، *قیام نور* و *الماس آب* می‌باشد، مورد بررسی قرار گرفته است.

۱-۱. پیشینه پژوهش

از آنجا که نصرالله مردانی یکی از چند شاعر برجسته و تأثیرگذار ادبیات انقلابی است، در پژوهش‌ها مورد توجه است. تاکنون کتاب یادنامه او با عنوان «آن یار دلنواز» به اهتمام حوزه هنری استان تهران چاپ شده است و چندین مقاله در مجلات پژوهشی در مورد شعر او موجود است. پیشینه موضوع این پژوهش در چند مقاله به صورت گذرا و مختصر آمده است؛ از جمله در مقاله «بازتاب اسطوره‌های ملی و حماسی در شعر شاعران دفاع مقدس» از موسوی و ده‌چشمه که در نشریه ادبیات پایدار چاپ شده است. مقاله «بررسی اسطوره در دفتر شعر نصرالله مردانی (نماد در قیام نور)» از عمرانی، در مجله کیهان فرهنگی چاپ شده است. مقاله «تصاویر حماسی در مجموعه خون‌نامه خاک نصرالله مردانی»، از تیمورزاده که در مجله رشد و آموزش زبان فارسی چاپ شده است. مقاله «بررسی موسیقی و صور خیال در شعر جنگ نصرالله مردانی»، از صدقی و عظیم‌زاده که در نشریه ادبیات پایدار کرمان چاپ شده است و مقاله «بررسی تطبیقی زبان و بیان، اندیشه و عاطفه در شعر مقاومت نصرالله مردانی و محمود درویش» که در نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه باهنر کرمان چاپ شده است. اخیراً نیز مقاله ژورنالیستی «تلفیق حماسه و تغزل در شعر مردانی» از میرجعفری، به مناسبت کنگره سراسری شعر «ستیع سخن» که هر ساله به منظور بزرگداشت نصرالله مردانی در شهرهای کازرون و شیراز برگزار می‌گردد، در شهریور ۱۳۹۶ در روزنامه رسالت چاپ شده است. علاوه بر این مقالات، در چندین پایان‌نامه دانشجویی نیز شعر مردانی مورد توجه قرار گرفته است و در چند مورد در خلال مباحث، کارکردهای حماسی آن بررسی شده است؛ اما تاکنون تحقیق با این عنوان که بررسی همه‌جانبه در مورد حماسه و اسطوره‌های شعر او انجام شود، چاپ نشده است و این پژوهش می‌تواند تلاشی در جهت شناخت کاربرد اسطوره و زبان حماسی شاعر باشد.

۲. اسطوره و انطباق‌پذیری

در تعریف اسطوره و حماسه سخنان متفاوتی ارائه شده است؛ اتفاق نظر بر این است که بی‌شک، نخستین بن‌مایه‌های فکری بشر اسطوره‌ها هستند که باید آن‌ها را بخشی از هویت، تمدن و فرهنگ تلقی کرد. در ساده‌ترین و متداول‌ترین معنا، اسطوره نوعی سرگذشت یا داستان است که بیشتر به خدا یا رب‌النوع مربوط می‌شود. در این مفهوم، با فرهنگ‌های ابتدایی یا دوره‌های کهن فرهنگ‌های پیشرفته پیوند دارد (فرای، ۱۳۷۴: ۱۰۱ تا ۱۰۲). به بیان دیگر، اسطوره نقل‌کننده سرگذشتی مینوی و قدسی است؛ راوی واقعه‌ای است که در زمان اولین، زمان شگرف بدایت همه چیز رخ داده است. به دیگر سخن، اسطوره حکایت می‌کند که چگونه به برکت کارهای نمایان و برجسته موجودات مافوق طبیعی، واقعیت پا به عرصه وجود نهاده است (الیاده، ۱۳۶۲: ۱۴). حماسه نیز چنین است. حماسه، قدیمی‌ترین نوع ادبی است که آغاز آن را آغاز تکوین ملت‌ها و جوامع می‌دانند؛ زمانی که گویا شمشیر مهم‌ترین ابزار در روابط میان ملت‌ها بود و آنان برای نگهداری از دستاوردهای خویش، چاره‌ای جز جنگ با دشمنان نداشتند (صفا، ۱۳۷۴: ۳۰).

اما مهم‌ترین عرصه‌ای که اسطوره و حماسه در آن نمایان شده‌اند، ادبیات است. ادبیات ابزاری است که اسطوره‌ها را تداوم می‌بخشد (کوپ، ۱۳۸۴: ۴)؛ به عبارتی «یکی از اصول ساختاری و سازمان‌دهنده قالب ادبی است و یک صورت مثالی و عنصر اساسی تجربه ادبی فرد است» (گورین، ۱۳۷۰: ۱۸۰). نکته اصلی در سیر تداوم اسطوره و حماسه در ادبیات فارسی نیز همان‌طور که گفته شد، حضور شاهنامه فردوسی است که بعد از آن، آثار حماسی متعددی به پیروی آن نوشته شده است. در واقع، شاعران با تغییر نگرش و تأویلی که از اساطیر و عناصر حماسی انجام دادند، در راستای مضامین شعری خود از

آن‌ها بهره گرفته‌اند. چنانچه گفته‌اند «اسطوره تغییر شکل می‌دهد، ادغام می‌شود و با انطباق خود با مسائل و مضامین تازه، حیاتی تازه از سر می‌گیرد و به دوام و پایداری می‌رسد و همین ظرفیت انطباق و تغییرپذیری است که عامل اصلی دوام اسطوره به شمار می‌آید» (رستگار، ۱۳۸۳: ۲۵). اگر نگاهی به سبک‌ها و دوره‌های ادبی بیندازیم، به سهولت آشکار است که اسطوره و حماسه ظرفیت انطباق‌پذیری را در تمام دوره‌های ادبی داشته است. علاوه بر اینکه عناصر و شخصیت‌ها و مفاهیم *شاهنامه* فردوسی به صورت‌های مختلف اعم از تشبیه، استعاره، تلمیح، نماد، تضمین و... در شعر فارسی حضور یافته است، باعث ایجاد یک لحن و زبان حماسی در ادبیات فارسی شده است. چنان‌که ما بعد از فردوسی شاهد هستیم که شاعران بسیاری عناصر حماسی و اسطوره‌ای را کار برده‌اند که گرچه به دنبال حماسه‌سرایی نبودند، اما وقتی اندیشه‌ای همسو با مفهوم حماسه داشته‌اند، از زبان حماسه استفاده کرده‌اند و ما با بررسی زبان می‌توانیم به اندیشه حماسی شاعر پی ببریم؛ زیرا زبان، ظرف بیان محتوا، اندیشه، عاطفه و تخیل است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۹۱). امروزه نیز بررسی‌های صورت‌گرای، دلالت‌معنایی متن را از فرم و زبان آن استنتاج می‌کنند و برای آن نتایج نظری و ادبی ارزش‌قائل‌اند که از بررسی زبان اثر به دست آید (احمدی، ۱۳۸۶: ۴۳). بنابراین می‌توان گفت اندیشه و محتوای حماسی، زبان و بیان حماسی را می‌طلبند؛ همان‌گونه که اندیشه و محتوای غنایی، زبان غنایی را. اگرچه در چگونگی ظهور این محتوا در زبان و تبدیل شدنش به زبان حماسی، عوامل مختلفی مانند مؤلف و خلقیاتش، جامعه و تحولاتش، دوره و مقتضیاتش، مخاطب و توقعاتش، محتوا و ویژگی‌هایش دخیل‌اند (شهبازی و ملک‌ثابت، ۱۳۹۱: ۱۴۶).

در دوره معاصر، به‌ویژه با ورود موج ملی‌گرایی در ادبیات، *شاهنامه* فردوسی به‌عنوان یک سند اصیل ملیت ایران، در شعر شاعران حضور یافت و شاعران عناصر اساطیری و حماسی را به شیوه‌های گوناگون، به‌صورت نماد و انواع صور خیال، به‌وسیله عدول از هنجار (آشنایی‌زدایی) به کار بردند. «آشنایی‌زدایی شامل تمهیدات، شگردها و فونونی است که زبان شعر را برای مخاطب آن بیگانه می‌سازد و با عادت‌های زبانی مخاطبان مخالفت می‌کند. (علوی‌مقدم، ۱۳۸۱: ۱۰۷). بدین ترتیب، بار دیگر *شاهنامه* و عناصر آن با مفهوم و اندیشه جدید وارد ادبیات می‌گردد. تمامی شاعران برجسته معاصر به‌شیوه آشنایی‌زدایی از زبان حماسی بهره برده‌اند. بعد از انقلاب اسلامی نیز این امر، به‌ویژه در مضامین پایداری که با حماسه همخوانی دارد، بیشتر رایج شده است.

۳. اسطوره در شعر مردانی

مردانی در کاربرد اسطوره، از اسطوره‌های ملی موجود در *شاهنامه* فردوسی استفاده کرده است. اساطیر دیگر کشورها در شعر او نمودی ندارد. بررسی شعرش نشان می‌دهد اسطوره به سه صورت در بیان او نمود یافته است که عبارت‌اند از:

۳-۱. اسطوره انقلاب و دفاع مقدس

در این مورد، شاعر با بسامد اندکی خود واژه اسطوره را به‌عنوان بخشی از فرهنگ کشوری با بار معنایی مثبت به کار برده و انقلاب و دفاع مقدس را اسطوره نامیده است. در این معنا، مترادف با معنایی که در فرهنگ لغات مبنی بر سخن‌پریشان و بیهوده، سخن باطل، قصه و افسانه ذکر شده (معین، ۱۳۹۱: ذیل واژه) نیست؛ بلکه مطابق با تعریف اصطلاحی‌اش در مفهوم متعالی، مترادف با ویژگی اصلی آن است که شخصیت‌های آن خدایان، اله‌ها و قهرمانانی هستند که به‌دلیل برخورداری از قدرت‌های فوق‌بشری، قادر به انجام اعمال فراطبیعی‌اند. چنان‌که در فرهنگ‌های امروزی در تعریف آن گفته شده که

«افسانه‌ای راجع به موجودات، کارها یا رویدادهای فوق‌طبیعی، حاوی برخی عقیده‌های مردم باستانی دربارهٔ پیدایش جهان، جانوران، گیاهان، کوه‌ها، رودها یا قوم‌ها، کشورها» (صدری‌افشار، ۱۳۷۳: ۵۶). در این راستا مردانی در اشعار متعدد، وقتی از انقلاب و دفاع مقدس سخن گفته است، آن را اسطوره‌ای نامیده است که بار دیگر در جامعه به‌دست مردم خلق شده است؛ به‌ویژه وقتی که از شهید، رزم، شهادت و دلاوری سخن می‌گوید، شهید را اسطوره‌ هستی نام می‌نهد. با این مفهوم، شهیدان در قالب قهرمانان فرازمینی درآمده‌اند که اعمال فراطبیعی انجام داده‌اند و بدین ترتیب با افسانه تقابل یافتند. همان‌طور که «اسطوره برخلاف افسانه، همیشه پیوندی به جهان فراسو دارد و قهرمان آن شخصیتی سراپا زمینی نیست» (آموزگار، ۱۳۸۶: ۶۰۶).

به‌عنوان نمونه، در بیت زیر جنگاوری و دفاع در برابر دشمن تا شهادت را نوعی اسطوره دانسته است:

ای بلان صف‌شکن اسطوره شد ایثارتان کوه آهن آب شد در عرصهٔ پیکارتان
(مردانی، ۱۳۸۸: ۱۹۷)

یا در ابیات زیر در توصیف مبارزان انقلاب که چگونه در برابر استبداد ایستادند و انقلاب کردند، آن‌ها را اسطوره‌ای نامیده است که دیوارهٔ اعصار را شکستند و بدی و پلیدی را بیرون کردند:

روح خورشیدی و اسطورهٔ هستی با تو بی‌تو بر دوش زمان تانیه‌ها سنگین است
سیل فریاد تو دیوارهٔ اعصار شکست نبض تاریخی و تاریخ ز تو خونین است
نعرهٔ خون تو ضحاک زمان رسوا کرد مرگ این‌گونه به از زندگی ننگین است
(همان: ۳۲۶)

در شعر «حماسهٔ انسان» که در سال ۱۳۵۸ سروده است، بیداری مردم در انقلاب اسلامی را ترکیبی از اسطوره و حماسه معرفی کرده و گفته است:

در دامن شب سپیده خون‌افشان بود در مسجد خون تلاوت قرآن بود
بر بام جهان سرود بیداری خلق اسطوره‌ای از حماسهٔ انسان بود

مردانی در شعر «طلوع ناگهان»، موعود منجی را چنین مورد خطاب و تصویرسازی قرار داده است:

اساطیر همیشه باشکوه شاعر طوسی سکوت سایهٔ سیمرغ در افسانهٔ مایی
گل‌اندام من ای شاخ نبات خواجه رندان زدم فالی به حافظ مژده‌ای آمد که می‌آیی
(همان: ۳۸۸)

۲-۳. کارکرد نمادین شخصیت‌های اسطوره‌ای

تأویل و بازآفرینی بهترین راهی است که شاعر برای حضور اسطوره در شعرش انتخاب کرده است. این تأویل و بازآفرینی از خاصیت هرمنوتیکی اسطوره سرچشمه گرفته است؛ «زیرا اسطوره در هر زمان، شکل و نقش و کاربرد ویژه‌ای دارد و در جریان زمان و مرزهای جغرافیایی و در میان مردمان گوناگون ممکن است دستخوش دگرگونی‌هایی شود و نقش تازه‌ای بپذیرد» (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۲۱۳). به‌عبارتی، این تأویل در ادبیات به‌صورت نماد و انواع صور خیال است. اسطوره‌ها «تا وقتی که با زندگی محسوس و عملی جامعهٔ خود مربوط باشند، در میان تودهٔ مردم حیات دارند و زمانی که با شرایط زندگی جامعه تطبیق نکنند، از زندگی تودهٔ مردم خارج می‌شوند و از آن به‌بعد در زندگی روشن‌فکرانه در ادبیات، فرهنگ

و مطالعات می‌توانند وارد شوند و ادامهٔ حیات بدهند» (بهار، ۱۳۷۶: ۳۴۶). بنابراین وجود خاصیت و زبان نمادین، ظرفیت‌هایی در اختیار شاعر قرار می‌دهد که بتواند از عناصر مختلف برای بیان مفاهیم شعری بهره بگیرد. همین امر نیز باعث تداوم اسطوره و حماسه در طول قرن‌ها شده است؛ زیرا «نمادها، رویدادهای اسطوره‌ای را از تک‌مخاطبی و شخصی شدن و در زمانی و مکانی بودن دور می‌کنند و با تأثیر بر ناخودآگاه مخاطب باعث می‌شوند که اسطوره از حالت مصداقی به مفهومی، از جزئی به کلی و از زمانی و مکانی به فرازمانی و فرامکانی تبدیل شود. از این رو بقای اسطوره‌ها در نمادین بودن آن‌هاست» (قبادی، ۱۳۸۶: ۱۱۶).

مردانی نیز گویی با آگاهی از همین امر، پیوسته در مفاهیم انقلاب و پایداری از نمادهای اساطیری و حماسی بهره برده و در صور خیال نیز با واژگان حماسی و اساطیری، علاوه بر اینکه تشخیص زبانی و بلاغی به شعرش بخشیده، اندیشه‌های پایداری را نیز منتقل کرده است و توانسته «با خلق تصاویر حماسی و تحریک‌کننده به تشویق رزمندگان خودی و تحقیر و تقبیح دشمن پردازد» (ضیایی و صفایی، ۱۳۸۹: ۱۸۹). این موارد در اشعار دههٔ پنجاه تا پایان جنگ تحمیلی، با بسامد قابل توجهی در اشعار او دیده می‌شود. گاهی اسطوره‌ها را باهم در شعر جمع کرده است و در مواردی از اسطوره‌ای خاص استفاده نموده است. در مورد اول، اشعاری دارد که در آن‌ها با ایجاد فضای اساطیری، چندین نماد اسطوره‌ای را باهم آورده است. به‌عنوان نمونه در شعر «سوار سرنوشت» که در وصف شهید، جنگ و شهادت است، شهید را سوار سرنوشت معرفی کرده و با عناصر اساطیری شاهنامه، نبرد او را با دشمن توصیف می‌کند. در این توصیف با بهره‌گیری از فضای اساطیری، شهید را در تشبیهی مضمربه رستم مانند کرده که اسفندیار سرنوشت را شکست داده است؛ همچنین به سام گردافکن مانند کرده که در پهلوانی حریف ندارد و نیز به رستمی مانند کرده است که به جنگ اشکبوس می‌رود:

<p>تا شود مغلوب من اسفندیار سرنوشت در کویر خار و امانده سوار سرنوشت اشکبوسی تازه دارد کارزار سرنوشت (مردانی، ۱۳۸۸: ۲۱۷ تا ۲۱۶)</p>	<p>باز آئی از قاف گل ای مرغ رویین‌بال عشق کفش‌های آهنینت سام گردافکن چه شد رخش آتش بی بگو دستان آهن‌دل کجاست</p>
--	--

در شعر «آرش بهار» که آن را در اوج انقلاب در سال ۱۳۵۷ سروده است، با بهره‌گیری از عناصر اساطیری و حماسی با لحن و زبان حماسه، پیروزی انقلاب و شکست طاغوت را وصف کرده است. شخصیت‌های اساطیری شاهنامه اعم از رستم، اسفندیار و آرش هر کدام نماد یک گروه از انقلابیون هستند که جامعه را از خفقان و استبداد نجات می‌دهند:

<p>تهمت‌نی که در قفل این حصار شکست صف سپاه مخالف به کارزار شکست ز تیر ترکش دستان کهنه کار شکست سکوت سنگی مردان این دیار شکست چو سد حوصله از سیل انزجار شکست بخوان که مرز خزان آرش بهار شکست دو شاخ خونی این غول در غبار شکست حضور یاد تو دیوار انتظار شکست (همان: ۲۷۷ تا ۲۷۸)</p>	<p>طلسم بسته دیوان روزگار شکست بگو که گرد زمانه دلاور تاریخ غرور سرکش اسفندیار رویین‌تن صدای ضجه زنجیربان قلعه زجر گرفت سنگر ابلیس ناجی موعود به خاک تشنه بشارت دوباره باران داد ز گرد راه سواری رسید با هیبت به جمع منتظران ای پیام‌آور فتح</p>
---	--

گاهی مردانی شخصیت‌ها و عناصر اساطیری را به‌عنوان نماد یا در قالب دیگر صور خیال به کار گرفته است و اندیشهٔ شعری‌اش را با حادثه‌ای که پیرامون شخصیت‌هاست، پرورده و مفهوم را به مخاطب القا نموده است. از میان اساطیر ملی، اسطورهٔ آرش، سیاوش، اسفندیار، رستم، کاوه، ضحاک، اسفندیار، گیو، بیژن، سودابه، تهمنه، گرسیوز، شغاد، پیران،

سهراب، کیکاووس، منیژه و... را با بسامد بالایی به کار گرفته است که در اینجا به چند مورد اشاره می‌شود:

آرش کمانگیر: آرش کمانگیر قهرمان اسطوره‌ای است که با پرتاب تیری که جانش را به خاطر آن از دست داد، به جنگ و گریز بی‌فرجام چندین ساله ایران و توران پایان داد. اسطوره آرش در شعر معاصر بسیار برجسته شده است. وی از یک قهرمان اساطیری تبدیل به یک منجی و مصلح بزرگ ملی گشته که با تدبیری از ترکش و اراده آهنین خود، زمینه آزادی ملت را از ظلم و ستم مستبدان و استعمارگران فراهم کرده است. آرش در شعر دفاع مقدس نیز نماد رزمندگان و انقلابیون است که برای حفظ کشور، جان فدا می‌کنند. مردانی از این شخصیت بیشتر از سایر شخصیت‌های دیگر استفاده کرده است و با بسامد قابل توجهی در اشعار پایداری و انقلابی، آرش را با همان نماد اسطوره‌ای در قالب دلاوری وطن پرست و ازجان گذشته آورده است. در بیت زیر، شهیدان را در پاسداری از مرزهای کشور، با تشبیه مضمربه آرش مانند کرده است که با مرگ خود کشور را از تصاحب دشمن نجات دادند:

جنگجویان دلاور! پیش‌تازان دلیبر! **آرشان فاتح این خاک پهناور به پیش**
(همان: ۱۹۹)

در اشعار انقلابی نیز آرش یک قهرمان ملی است که نبودش در جامعه، فاجعه است. در بیت زیر که آن را در سال ۱۳۵۵ سروده، اوضاع خفقانی جامعه را وصف کرده است؛ به گونه‌ای که غیورمردان سرزمین که آرش نماد آنهاست، همگی کشته شدند و سپاه تیمور لنگ که نماد رژیم ظالم و خون‌خوار است، بر روی جنازه آن‌ها می‌گذرد:

به روی نعش غیوران کشور آرش **سپاه فاتح تیمور لنگ می‌گذرد**
(همان: ۲۹۸)

شاعر در بیت زیر به دنبال آرش دلاور است تا جامعه را از ستم طاغوت نجات دهد:

آرشی کو که مرزهای سکوت **بشکند با فسانه فریاد**
(همان: ۳۰۰)

سیاوش: سیاوش پسر کاووس شاه است که به سبب دل‌باختگی نامادری اش سودابه به او، با خشم پدر روبه‌رو شد و ناگزیر گشت برای اثبات بی‌گناهی خویش، از میان انبوهی از آتش بگذرد (یا حقی، ۱۳۶۹: ۲۶۳). سیاوش سالم از آتش بیرون آمد و از ایران به توران رفت. در آنجا به حيله افراسیاب کشته شد. مرگ سیاوش با تعبیر گونه‌ای از مظلومیت و پاکی، یکی از اسطوره‌های مهم در ادبیات فارسی شده است. مردانی نیز از همین مسئله در شعرش استفاده کرده است. در ابیات زیر که در سال ۱۳۵۶ سروده است، با بهره‌گیری از اسطوره سیاوش، با نمادپردازی از داستان او، شکست طاغوت و آمدن پیروزی را توصیف کرده است. اگرچه گرسبوز، نماد طاغوت، فردی که افراسیاب را به کشتن سیاوش تحریض کرد، به دنبال حيله گری برای کشتن سیاوش است و سودابه، نماد طاغوت، به دنبال فریب است و عاقبت سیاوش با توطئه‌ها کشته می‌شود، اما با مرگش نویدگر پیروزی است؛ به عبارتی، همان‌طور که سیاوش در مفهوم اساطیری خویش نماینده نابودی و رستاخیز است و بهار و خزان گیاه را در زندگی و مرگ خویش مجسم می‌کند، انقلابیون نیز با مرگ خود همچون سیاوش، آزادی و رهایی از چنگ طاغوت را نوید می‌دهند:

ردای حيله به تن کرده باز گرسبوز **سلاح کاری پیران پیر تدبیر است**
به‌روی گونه سودابه اشک‌های فریب **به سوگ تلخ سیاوش زهر تزویر است**
زمین به محور خود خواب سرخ می‌بیند **یقین طلیعه خون در سپیده تعبیر است**
(مردانی، ۱۳۸۸: ۲۹۰)

همچنین، شاعر در شعر زیر بین گذر سیاوش از آتش و دلاوری رزمندگان تناسب برقرار کرده است و به نوعی شاهد تلفیق

اسطوره با مذهب هستیم؛ به گونه‌ای که سیاوش برای اثبات بی‌گناهی خود از آتش عبور کرده و رزمندگان نیز در صورت دستور رهبر، باید از کوه آتش بگذرند، چراکه از پلیدی‌ها پاک هستند:

ای ظفرمندان ظفرمندان در سنگر به پیش
ای سواران سحر، گردان نام‌آور به پیش
با سلاح کاری الله اکبر می‌روید
پیروان راستین فاتح خیبر به پیش
بگذرید ای امت بیدار دل با سر به پیش
بگذرید ای امت بیدار دل با سر به پیش
(همان: ۱۹۹ تا ۲۰۰)

رستم: رستم پهلوان نامی شاهنامه است که در جهت سربلندی ایران با دشمنان مبارزه کرد و سرانجام به دست نابرداری خود، شغاد، کشته شد. «در فرهنگ ایرانی بعد از اسلام، رستم بی‌گمان نامورترین و مؤثرترین قهرمان افسانه‌ها و روایات کهن است که در سراسر فرهنگ و ادب ما تجلی پیدا کرده. رستم مظهر کمال شجاعت و توان رزمی بوده» (یاحقی، ۱۳۶۹: ۲۱۴). در شعر مردانی، همه‌جا رستم نماد مبارزانی است که به جنگ با طاغوت و دشمن می‌روند و نبود چنین افرادی در جامعه باعث اندوه است.

بیت زیر از اشعار انقلابی است و شاعر در آن اوضاع جامعه را وصف کرده که شغاد با تزویر به‌روی رستم خنجر کشیده است. در واقع، ریاکاران و مزوران درصدد نابودی دلاوران وطن‌پرست برآمده‌اند:

به‌روی رستم بیدار دل شغاد پلید
کشیده خنجر تزویر از نیام هجوم
(مردانی، ۱۳۸۸: ۳۰۸)

در شعر «جنگ جنگ است» که در آغازین سال جنگ سروده، در اتحاد ملت در مبارزه با دشمن گفته است ما همچون رستم، دیو بدآیین زمان را می‌شکنیم و فریب اهریمن را نمی‌خوریم، باهم اتفاق کرده و به دشمن می‌تازیم:

شیشه‌ی عمر تو ای دیو بدآیین زمان
دیگر اهریمن «من‌ها» نفریبد دل ما
ما به سرپنجه ایمان چو تهمت‌ن شکنیم
همگی ما بشویم و شبیح «من» شکنیم
(همان: ۳۳۸)

«در این بیت به نام دیوی خاص اشاره نشده است. شیشه‌ی عمر دیو را شکستن، کنایه از نابود کردن دیو؛ چه، عقیده بر این بوده است که با خواندن وردهایی می‌توان دیو را در شیشه حبس کرد و این، به‌منزله مسخر کردن دیو است. تفاوت اساسی نبرد رزمندگان دوران دفاع مقدس با پهلوانان اسطوره‌ای، آن‌گونه که در این بیت آمده، این است که سلاح رزمندگان نه زور بازو و هیبت آهنین و نه روین‌تنی بود؛ اسلحه آنان قدرت ایمان به پروردگار بود و با همین سلاح بر دشمن دیوسیرت غلبه کردند» (موسوی و محمدی ده‌چشمه، ۱۳۹۴: ۳۳۵).

در بیت زیر با اشاره به خوان هفتم که رستم در آن با پشت سر گذاشتن شش خوان توانست دیو سپید را بکشد، چنین بیان داشته که دلاوران مبارز توانستند از خوان هفتم تاریخ، فاتحانه عبور کرده و پیروزی را به ارمغان بیاورند:

سوار عرصه اندیشه فاتحانه گذشت
ز خوان هفتم تاریخ در رکاب کویر
(مردانی، ۱۳۸۸: ۱۳۱)

همچنین شاعر در شعر «خاک علیل» که در سال ۱۳۵۵ سروده، از اوضاع نابسامان اجتماعی یاد کرده و انتقاد خود را چنین بیان داشته است:

از هجوم شوکران کینه‌ها
ابرهای بار و باغ از گل تهی
در دیار پر غبار قصه نیست
گور سرد عشق‌ها شد سینه‌ها...
بال شب گسترده روی چینه‌ها
جذب‌های از رستم و تهمینه‌ها
(همان: ۲۹۱ تا ۲۹۲)

مردانی در غزل «حماسه‌های یقین» با استفاده از عناصر اسطوره‌ای، از دلاورانی یاد کرده که در اسارت شب (استبداد و خفقان) گرفتار مانده‌اند و باید رستم داستان (رهبری نیرومند) پیدا شده و آن‌ها را نجات دهد:

به هفت خوان خطر مانده در اسارت شب
به گرد خویش حصار کشیده از قرآن
دریده سینه خاک حماسه‌های یقین
صدای شیبه «رخسی» دگر نمی‌آید
دلاوری که به دوش درفش هشیاری است
کسی که حیلۀ اهریمنیش تکراری است
ز سم مرکب چنگیز و تیغ تاناری است
کجاست «رستم دستان» که زخم‌ها کاری است
(همان: ۳۱۰)

اسفندیار: یکی از شخصیت‌های اسطوره‌ای که در شعر مردانی به کار گرفته شده، اسفندیار است. وی «در شاهنامه، هم شاهزاده است و هم جهان‌پهلوان. صفتی که در شاهنامه جز او در هیچ کس جمع نشده است. در فرهنگ‌ها آمده است که او توسط زرتشت رویین تن شد؛ بنا بر سنت مزدیسنا، زرتشت اسفندیار را در آبی مقدس شست تا رویین تن و بی‌مرگ شود؛ اما اسفندیار بنا بر ترس غریزی و خطا کار، به هنگام فرورفتن در آب، چشم‌هایش را بست و آب به چشم‌هایش نرسید و زخم‌پذیر ماند؛ در واقع در جهانی که مرگ پایان همه راه‌هاست، اسفندیار آرزوی توانایی و بی‌مرگی است» (مسکوب، ۱۳۵۴: ۲۹).

مردانی علاوه بر استفاده از اسفندیار در قالب صور خیال، بیشتر به رویین تنی وی اشاره کرده است. شاید به این دلیل که با ایجاد روحیه حماسی، شکست‌ناپذیری رزمندگان و دلاوران مبارز را به تصویر بکشد. در بیت زیر، تکبیر حق همچون زرهی دانسته شده که بدن را به نوعی رویین تن و آسیب‌ناپذیر می‌سازد:

بر تن رویین نباشد تیغ چوبین کارگر / ای که داری جوشن تکبیر بر پیکر به پیش (مردانی، ۱۳۷۰: ۴۵)

«نکته مورد توجه در این بیت، این است که شاعر تن رویین را تنها در برابر سلاح‌های چوبین، آسیب‌پذیر دانسته است و این با آنچه در اساطیر آمده، متفاوت است. رویین تنی، یعنی آسیب‌ناپذیری در برابر هر سلاحی از هر جنسی. می‌توان گفت شاعر این نکته را به این دلیل بیان نموده تا عظمت ذکر و نام حق را پدیدار نماید و الله اکبر را که برترین ذکر است، در نگهبانی از جان، حتی بر داشتن تن رویین ترجیح دهد» (موسوی و محمدی ده‌چشمه، ۱۳۹۴: ۳۳۰).

مردانی در ابیات زیر، اسفندیار را سمبل غرور و سرکشی در جایگاه حکومت تا دندان مسلح رژیم شاه قرار می‌دهد و امام خمینی (ره) رستم دستان داستان انقلاب است که طاغوت با تیر ترکش او نابود می‌شود (عمرانی، ۱۳۸۷: ۵۸).

طلسم بسته دیوان روزگار شکست
غرور سرکش اسفندیار رویین تن
تهمت‌نی که در قفل این حصار شکست
ز تیر ترکش دستان کهنه‌کار شکست
(مردانی، ۱۳۸۸: ۲۷۷ تا ۲۷۸)

سهراب: یکی دیگر از شخصیت‌های اسطوره‌ای که در شعر مردانی به کار گرفته شده است، سهراب پسر رستم دستان است. کشته‌شدن پسر به دست پدر و خیانت کیکاووس در رساندن نوشدارو، از موضوعاتی است که مورد توجه مردانی قرار گرفته است. «وحدت و یکپارچگی، نوشداروی حیات در جامعه است؛ جامعه‌ای که دشمنی سخت در مقابل دارد، بیش از

هر چیز به اتحاد نیازمند است. اگر انسجام و اتحاد نباشد، نتیجه‌ای جز شکست و ندامت در پیش روی آن جامعه نخواهد بود:

در رزمگاه خشم و خون دستان مغلوب / در گور نفرین می‌نهد سهراب خونین (مردانی، ۱۳۷۰: ۶۷)

دستان لقب زال، پدر رستم، است و رستم را رستم دستان می‌خوانند. در این بیت با قرینه سهراب و گور، به جای رستم، با ایهام نام پدرش دستان آمده است. در این بیت با وجود غلبه و پیروزی رستم در جنگ با حریف، شاعر صفت مغلوب را برای او ذکر کرده است تا غم خود را از کشته شدن پسر به وسیله پدر ابراز نماید (موسوی و محمدی ده‌چشمه، ۱۳۹۴: ۳۳۷).

همچنین مردانی در شعر «گل‌های آتش‌بوس» به غم‌نامه رستم و سهراب اشاره کرده و ناراحتی و اندوه خود را چنین به تصویر کشیده است:

خورشید در اعماق اقیانوس می‌سوخت در دست او گل‌های آتش‌بوس می‌سوخت در دیر هستی ناله ناقوس می‌سوخت جان در شعاع فکر جالینوس می‌سوخت از شعله‌های خشم کیکاوس می‌سوخت با نام رستم گونه‌های طوس می‌سوخت (مردانی، ۱۳۸۸: ۵۵ تا ۵۴)	آن دم که در آتش پر قنوس می‌سوخت روزی که از پندار روشن گفت زرتشت وقتی مغان انجیل را تفسیر کردند آنجا که جام شوکران نوشید سقراط زخمی که می‌زد خنده در پهلوی سهراب اشکی که می‌زد بوسه بر رخسار مردی
--	---

کاوه آهنگر و ضحاک: کاوه آهنگر در ادبیات فارسی به عنوان نماد انسان‌های زحمت‌کشِ ستم‌دیده آمده که در برابر ظلم ایستاده است؛ یکی از شخصیت‌های شاهنامه که در داستان فریدون و ضحاک نقشی کوتاه ولی اصلی دارد. طبق روایت شاهنامه، هفده پسر او مظلومانه قربانی ظلم ضحاک شده بود و وی موفق شد هجدهمین پسر خود را نجات دهد. پس از این واقعه، علیه ظلم و ستم ضحاک علم قیام برافراشت و مردم را با دعوت به اتحاد، به مبارزه با ضحاک برانگیخت و پاره چرمی خود را به عنوان درفش مبارزه علم کرد. در اشعار شاعران، همواره کاوه نماد مقاومت و ضحاک نماد اهریمن و دشمن است. مردانی نیز با توجه به این نمادها، در اشعارش، ضحاک را با نماد طاغوت و دشمن بعثی آورده و کاوه نماد مبارزان انقلابی و رزمندان دفاع مقدس است.

در شعر «نماز سرخ شهادت» که در وصف انقلاب و حوادث پیرامون آن است، مبارزه آن‌ها را به قیام کاوه مانند کرده است و از مردم خواسته که همچون کاوه به میدان مبارزه بیایند:

درفش همت رزم‌آوران به باره خون سرود نصر من الله در کناره خون (همان: ۳۱۶)	بگو به کاوه پیروز تا برافرازد بیا به سنگر توحید فاتحانه بخوان
--	--

در ابیات زیر با الهام از چگونگی قیام کاوه، خطاب به شهیدان گفته که با خون خود قیامی دیگر رقم بزنید:

به خون نور قیامی دگر رقم بزنید به کربلای ظفر در غروب غم بزنید (همان: ۱۹۴)	به زخم سایه گل آفتاب بگذارید درفش پاره دل بر مناره تاریخ
---	---

مردانی در شعر «فریادهای زخمی» از دردها و نابسامانی‌ها فریاد کرده و از «کشتار وحشیانه دژخیمان» و «بیداد مرگ‌بار حکومت‌ها» نالیده و چنین، آزادی‌خواهان را برای «درهم کوبیدن کاخ شب‌اندیشان» ترغیب کرده است:

با خون بشوی چهره زرد ای مرد
چون کاه قهرمان اساطیری
درهم بکوب کاخ شب‌اندیشان

چون بابک آن دلاور ایرانی
برخیز با بشارت یزدانی
جاوید کن حماسه انسانی
(همان: ۳۴۸)

درمورد ضحاک نیز بیشتر در اشعار انقلابی از آن استفاده کرده است. در بیت زیر از شعر «میلاذ خورشید» که در توصیف مبارزان انقلاب با رژیم پهلوی است، خورشید نماد مبارزی است که با نیزه خود، پهلوی ضحاک زمان را دریده است:

در عمق ظلمت می‌درد با نیزه نور
پهلوی ضحاک زمان حداد خورشید
(همان: ۲۸۰)

در شعر «ترانه فتح» در وصف مبارز انقلابی گفته است که وی سینه ضحاک شب (شب نماد استبداد) را درید و صبح پیروزی را نوید داد و درفش نور را بر فراز فلک برافراشت:

درید سینه ضحاک شب ز دشنه داد
درفش نور برافراشت بر فراز فلک

نوید کاه خورشید در کرانه فتح
ستاره‌ای که درخشید در شبانه فتح
(همان: ۲۸۲ تا ۲۸۱)

شاعر در بیت زیر خون شهیدان را مایه رسوایی و بدنامی دشمنان پلید دانسته است:

نعره خون تو ضحاک زمان رسوا کرد
مرگ این گونه به از زندگی ننگین است
(همان: ۳۲۹)

۳-۳. تصویرسازی با عناصر اسطوره‌ای

مردانی علاوه بر استفاده از اساطیر در قالب نمادین، از آن‌ها در تصویرسازی نیز بهره گرفته است. در اشعار زیر شاعر با به کارگیری ترکیباتی همچون لیلی آب، مجنون درخت، سودابه گل، خون سیاوش نسیم، کاه بهار، امیر ابر، سپاه گل، منیژه جادوگر نسیم، بیژن شبنم، چاه گل، مرغ رویین بال عشق، قاف گل، اسفندیار سرنوشت، هفت خوان تن، گیو بهار به تصویرسازی پرداخته است:

لیلی آب سحر گفت به مجنون درخت
گفت ای یار، جهان مظلّمه گاهی کهن است

چیست افسانه نجوای تو در گوش نسیم
ریخت سودابه گل خون سیاوش نسیم
(مردانی، ۱۳۸۸: ۲۶۴)

با بانگ پرطنین ظفر کاه بهار
طبل نبرد می‌زند امشب امیر ابر
دریاب ای منیژه جادوگر نسیم

فرمان داد آورد از بارگاه گل
دارد سر ستیز مگر با سپاه گل...
با سحر عشق، بیژن شبنم ز چاه گل
(همان: ۲۶۶)

باز آی از قاف گل ای مرغ رویین بال عشق
تا شود مغلوب من اسفندیار سرنوشت
(همان: ۲۱۷)

در هفت خوان تن طلسم تیرگی را
مردانه بشکن با شعوری جاودانی
(همان: ۴۰۲)

با نیزه سبز بشکند گیو بهار
در سنگر لحظه‌ها حصار گل سرخ
(مردانی، ۱۳۶۰: ۳۸)

۴. آمیختگی حماسه و غزل در شعر مردانی

مردانی شاعری است که به گفته خودش از کودکی به این دلیل که خانواده‌اش اهل ادب بودند و شب‌ها کنار هم شعر می‌خواندند، با *شاهنامه فردوسی* و حافظ آشنا گشته است (حوزه هنری، ۱۳۸۷: ۱۲). همین آشنایی در ایام کودکی باعث پرورش فکری شاعر می‌گردد و از زمانی که وارد عرصه شعر می‌شود، علاقه‌مندی خود را آشکار می‌کند و سرانجام این علاقه‌مندی را در شعر پایداری، با حماسه و عشق در قالب غزل آمیخته می‌کند. خود او در یک مصاحبه می‌گوید «به دلیل عجین شدن با اشعار فردوسی و حافظ و علاقه شدیدی که به *شاهنامه* و *دیوان حافظ* داشتم و همچنین با توجه به دغدغه‌های سیاسی و انقلابی که داشتم، سعی کردم با تلفیق طرز تفکر حماسی فردوسی و شیوه تغزلی خواجه شیراز، شعر بگویم. این دو متضادند؛ غزل یک شعر لطیف و عاشقانه است و حماسه، موضوع جنگ و مبارزه دارد» (همان: ۶۶). البته در کنار او شاعران بسیاری در این دوره غزل حماسی سرودند. به طور کلی «در سال‌های پس از انقلاب، شاعران جوان به دلیل ظرفیتی که غزل در پیشینه خود برای بیان مفاهیم عرفانی و معنوی نشان داده بود، این قالب را برای بیان بسیاری از عواطف معنوی و روحانی مناسب یافتند... این عواطف در سایه وقایع انقلاب با روح جاری و ساری حماسه در آمیخت و این آمیختگی ظرفیت‌های نوینی را برای غزل آفرید» (باقری و محمدی نیکو، ۱۳۷۲: ۲۰). مردانی نیز بعد از پیروزی انقلاب تا اواخر دهه شصت، به اقتضای شرایط جامعه ایرانی، به عرصه حماسه قدم گذاشت و بیشتر شعرهای معروف خود را در همین دوران سرود (کاظمی، ۱۳۹۰: ۱۵۷). وفور زبان و لحن حماسی در شعر او به گونه‌ای است که او را بنیان‌گذار غزل حماسی معرفی کرده‌اند. «در میان شاعران جنگ، نصرالله مردانی شاعری است که به آفرینش غزل‌های حماسی مشهور است» (اکبری و رئیسی، ۱۳۸۹: ۲۱۴). قبل از او، حماسه در غزل به صورت متعارف چندان به کار نمی‌رفت. بی‌شک در تکوین آن وی نقش بسزایی دارد. «همان‌طور که در دوران مشروطیت، شعرای نهضت ملی عصر مشروطه از قالب غزل برای مبارزه با نظام استبدادی آن زمان استفاده کردند و بزرگ‌ترین شاعران آن دوره مثل عشقی، عارف و دهخدا در قالب غزل مضامین حماسی خلق کردند، در دوران پیروزی انقلاب اسلامی هم شعری از جمله آقای مردانی و دیگر شعرای دوره انقلاب، از قالب غزل برای سرودن مضامین انقلابی استفاده کردند و تحولی در این نوع شعر که شعر عاطفی و غنایی بود ایجاد کردند و رنگ حماسی به آن بخشیدند» (حوزه هنری، ۱۳۸۷: ۲۰۹). البته باید گفت «آنچه شعر حماسی مردانی را از شعر حماسی دوران گذشته جدا می‌کند، نه در تفاوت قالب است که او حماسه و عرفان را در غزل به هم آمیخت؛ بلکه جلوه‌ای است که مردانی و دیگر شاعران انقلاب در کنار اسطوره به الگو (اسوه) داده‌اند تا یکی از آرمان‌های انقلاب اسلامی، یعنی تلفیق احساسات ملی و باورهای مذهبی، حاصل شود» (عمرانی، ۱۳۸۷: ۵۷). وی در تمامی اشعار خود قبل از انقلاب، اشعار انقلابی و دفاع مقدس و اشعار دهه هفتاد در مضامین اجتماعی، انقلابی و پایداری و غنایی، از عناصر اسطوره و حماسه استفاده کرده است؛ اما سهم اشعار انقلابی و پایداری مربوط به دفاع مقدس بیشتر است که در دفترهای *آتش نی*، *خون‌نامه خاک*، *قیام نور و الماس آب آمده* است. در این دفترها، مکرر با تلفیق حماسه و عشق در غزل، آن را به عنوان ابزاری برای ستایش دلاوری‌های رزمندگان به کار گرفته است؛ مثلاً در شعر «آخرین نگاه» ما این تلفیق را به گونه‌ای زیبا می‌بینیم. در این شعر، لحن شاعر حماسی و غنایی است، وزن شعر مضارع است که مناسب حماسه نیست؛ اما واژگان و لحن شاعر، فضای حماسه را ایجاد کرده و در فضایی حماسی و عرفانی، شهادت رزمندگان را چون عروجی عاشقانه توصیف نموده

است. واژگان حماسی چون خروش، جوش، شورآفرین در کنار واژگان غنایی شیرین و فرهاد، جان‌سوزی این ترکیب را غنی تر کرده است:

وقتی دلم ز گرمی مهر تو جوش داشت تار شکسته‌ای که هزاران خروش داشت زخمی که عشق بر سر آن جان‌فروش داشت جان‌سوزی زبان دل شعله‌پوش داشت در غربتی همیشه دل ناله‌نوش داشت سنگینی تمامی عالم به دوش داشت فریاد جاودانه عشقی خموش داشت (مردانی، ۱۳۸۸: ۱۲۵ تا ۱۲۶)	در چشم تو ستاره آتش خروش داشت ما را به چنگ حادثه افتاد تار دل شیرین کند حکایت فرهاد تلخ کام هر آتش کلام که بر لب زبانه زد افسانه غریب من ای آشنای عشق آن آخرین نگاه تو در لحظه وداع هر واژه از ترانه شورآفرین من
---	--

در شعر «خون‌نامه خاک» این آمیختگی دیده می‌شود. وزن شعر بر رکن مفاعیلن (هزج) است که در گروه وزن‌های غنایی قرار دارد. واژگان حماسی و غنایی از آغاز شعر شروع می‌شود. شاعر با جمله امری «به پا خیز» لحن حماسی را ایجاد کرده است، با واژگانی مثل سرخ، رگبار و رزم فضای حماسه را نشان می‌دهد، اما با واژگانی چون عشق، نسیم، گل و شعر را غنایی کرده است:

به خون عشق آذین ورطه‌گاه تنگ دنیا کن بیا با شعله رگبار روشن سنگر ما کن پیشان با طنین طبل طوفان خواب دریا کن سمند نور را آماده میدان فردا کن... (همان: ۲۰۵ تا ۲۰۶)	به پا خیز ای شهید زنده شوری تازه بر پا کن مسلسل با طلوع خون اذان سرخ می‌خواند به پا خیز ای سوار موج ای سردار دریایی به پا خیز ای امیر صبح ای رزم‌آور شبگیر
---	---

در غزل «سپاه گل»، شاعر تصاویر اسطوره‌ای و حماسی را با کلمات غنایی در هم آمیخته است:

بر سر نهاده دختر صحرا کلاه گل در خون کشد به بیشه شب پادشاه گل فرمان داد آورد از بارگاه گل دارد سر ستیز مگر سپاه گل در دادگاه حادثه باشد گناه گل... شوید به چشمه مرمر تن در پناه گل در انتظار آمدنت ای پگاه گل (همان: ۲۶۵ تا ۲۶۶)	می‌آید از دیار بهاران سپاه گل با جنبش دلاور جنگل چریک باد با بانگ پرطنین ظفر کاوه بهار طبل نبرد می‌زند امشب امیر ابر هم‌خوابه در حصار چمن با صبا شدن در شیب تپه‌های شقایق عروس روز بیدار مانده چشم من آن سوی شب هنوز
---	--

«همان‌گونه که در این غزل دیده می‌شود، تصاویر حماسی و اسطوره‌ای در جامعه عناصر به وام گرفته شده از طبیعت بیان شده‌اند؛ از این رو گاهی تصویرهای شعری، عناصر موجود در طبیعت هستند. در شعر مذکور شاعر به نوعی دست به هنجارشکنی زده است و این هنجارشکنی نه تنها از اهمیت شعر نکاسته، بلکه بر غنای شعر نیز افزوده است» (واحد دوست، ۱۳۹۲: ۶۹).

۴-۱. نمودهای زبان حماسی

در بررسی زبان حماسی شاعر، تلفیق حماسه با غنا را حتماً باید در نظر داشت. این تلفیق باعث شده است که مردانی را متعادل میان حماسه و عشق ببینیم. در زبان حماسه، وزن، لحن، قافیه، موسیقی درونی، فرایندهای واجی، واژگان، ساختمان

جمله (ساختار نحوی) و... متناسب با فضای حماسی است؛ مثلاً قافیه باید تداعی کننده فضای حماسی و در واقع مکمل لحن حماسی باشد (شهبازی و ملک‌ثابت، ۱۳۹۱: ۱۵۲). مردانی سعی کرده در کنار توجه به عناصر حماسی، زبان حماسی را نیز به کار ببرند؛ هرچند در این امر، موفقیتی را که شاعران برجسته معاصر کسب کرده‌اند به دست نیاورده است. مثلاً اگر شعر او را با اخوان ثالث مقایسه کنیم، زبان حماسی شعر اخوان بر شعر وی برتر می‌آید؛ اما مردانی نیز توانسته تا حدودی خود را به زبان حماسی نزدیک کند و همان‌طور که بافت معنایی شعرش حماسی است، در ظاهر نیز زبان حماسی‌اش دیده می‌شود.

در ویژگی‌های زبان حماسی او باید گفت در کاربرد وزن حماسی ضعیف است. اکثر اشعار او در وزن غنایی است و شاعر به وزن مشهور حماسی (فَعُولُنْ فَعُولُنْ فَعُولُنْ فَعْل) توجهی نکرده است؛ به‌عنوان نمونه در ابیات زیر رجزخوانی می‌کند، اما وزن شعر «مفعول فاعلات مفاعیل فاعلان» است که در گروه وزن‌های آرام است که برای شعر غنایی کاربرد بیشتر دارد و با زبان حماسی متناسب نیست؛ اما مردانی به دلیل تلفیقی که میان حماسه و غزل ایجاد کرده، از این اوزان بسیار استفاده کرده است:

<p>ما خلق‌های کشور خون و شهادتیم ما ایم از نیبره هایل آفتاب ما در نبرد باطل و حق با درفش فتح</p>	<p>تمثیلی از حماسه و ایثار وحدتیم کاین‌گونه در مقابل قاییل ظلمتیم بر قله همیشه رفیع شجاعتیم (مردانی، ۱۳۸۸: ۳۳۹)</p>
--	---

یا در ابیات زیر از شعر «پیر دل‌اور» که در توصیف امام خمینی (ره) و شکست طاغوت است، با واژگان و زبانی تند و آتشین توانسته زبان و لحن حماسه را به حد اعلی برساند، چنانچه به‌وضوح دیده می‌شود؛ اما وزن شعر مضارع مثنی‌اخر مکتوف محذوف است:

<p>تاریخ ما نوشتند روز نخست با خون ای هم‌نبرد هشیار، بنگر که باز دارند هم‌سنگر بزرگم بیدار باش بیدار تیرت به قلب دشمن ای هموطن رها کن بر قله‌های ایثار با اختران خاکی سد سپاه دیوان با سیل خون شکستند</p>	<p>رنگین ز خون عشق است دیوار سنگر ما انبوه لاشخوران پرواز بر سر ما تا گرگ زخمی شب بگریزد از بر ما با رنگ دیگر آید اهریمن از در ما شعر ظفر بخواند خورشید خاور ما در سنگر خدایی یاران دیگر ما (همان: ۳۳۱ تا ۳۳۲)</p>
---	--

دقت در موسیقی کناری (ردیف و قافیه) در زبان حماسی او دیده می‌شود. بسامد قافیه‌هایی که لحن حماسی دارند مثل بزیم، بشکنیم، بکشیم، بتازیم در شعر او مکرر آمده است. در ابیات زیر، همراه با حروف و واژه‌های حماسی، قافیه «شکنیم» را آورده است:

<p>به چه اندیشه در این کشور خون آمده خصم شیشه عمر تو ای دیو بدآیین زمان دیگر اهریمن من‌ها نفریبد دل ما</p>	<p>ما به نیروی یقین لشکر آهن شکنیم ما به سربنجه ایمان چو تهمتین شکنیم همگی ما بشویم و شبخ من شکنیم (همان: ۳۳۸)</p>
--	--

اما اصلی‌ترین چیزی که به شعر او تشخیص زبان حماسی داده است، وفور واژگان حماسی است که بسامد سبکی یافته است. از آنجا که انتخاب واژگان یکی از معیارهای قدرت شاعرانگی و سبب تمایز سبک‌هاست و شعر جز ترکیبی نو از کلمات نیست (براهنی، ۱۳۷۱: ۵۸)، شعر مردانی از این نظر در زبان حماسی برجسته شده است و کاربرد واژگان حماسی، لحن حماسی شعرش را قوی کرده است. واژگان شاهنامه از جمله روین تن، دیو، درفش، اهریمن، اهورا، تیغ، جوشن، اسامی

شخصیت‌های شاهنامه و... از واژگان مورد علاقه اوست و مکرر به کار گرفته شده‌اند.

در شعر «فصل جوشیدن» با آوردن واژگان شاهنامه، در وصف جنگ رزمندگان، رزمنده را به ستاره‌ای مانند کرده که به خروش آمده و دیو شب را فراری داده است:

ستاره‌ای به خروش آمد از سیه‌کاری
سپاه سایه‌گریزان و نور جاری شد
به هر کجا گذرد بوی او شود گلشن
به دست همت او ذوالفقار خورشید است
ز آسمان نگاهش سپیده برخیزد
(مردانی، ۱۳۸۸: ۲۴۳ تا ۲۴۲)

به‌ناگهان ز افق‌های آن شب جاری
ستاره‌ای که از او دیو شب فراری شد
ستاره‌ای که جهان شد ز جلوه‌اش روشن
ستاره‌ای که به دوشش درفش توحید است
ستاره‌ای که شب از هیبتش فروریزد

واژگان رویین، اهریمن، اهورا در بیت زیر آمده است:

ای که داری جوش تکبیر بر پیکر به پیش
(همان: ۲۰۰)

بر تن رویین نباشد تیغ مومین کارگر

شاعر حتی در مضمون غنایی واژه اهورا را آورده است:

خورشید بی‌زوال اهورایی است
(همان: ۳۷۰)

در دست پر عطف تو پنهان

در شعر زیر واژه اهرمن را برای دشمن به کار برده است:

ما خون روشنایی و روح حقیقتیم
(همان: ۳۴۰)

ای خصم خیره‌سر تو هم‌آیین اهرمن

در ابیات زیر واژگان هفت‌خوان، درفش، اهریمن، حماسه، رخس، رستم دستان را همراه با لحن و فضای حماسی آورده است:

دلآوری که به دوشش درفش هشیاری است
کسی که حیلۀ اهریمنیش تکراری است
مترسکی که در اندیشه سیه‌کاری است
ز سم مرکب چنگیز و تیغ تاتاری است
کجاست رستم دستان که زخم‌ها کاری است
(همان: ۳۱۰)

به هفت‌خوان خطر مانده در اسارت شب
به گرد خویش حصاری کشیده از قرآن
ز سایه‌های گریزان خویش می‌ترسد
دریده سینه خاک حماسه‌های یقین
صدای شیبه رخش دگر نمی‌آید

در مواردی نیز مشاهده می‌شود واژگان حماسی کمتر است؛ اما شاعر با واژگانی که لحن حماسی دارند، توانسته فضا و لحن حماسی به شعر بدهد. به عنوان نمونه در شعر «خون‌نامه خاک» واژگان حماسی کمتر است، اما لحن شعر حماسی است؛ زیرا از واژگانی که بار مفهومی حماسه دارند استفاده کرده است. بار معنایی واژه‌ها مفهوم دلآوری و سلحشوری دارد، فعل امر را در اول مصراع‌ها آورده و قافیه را نیز با فعل امر گذاشته است و با حروفی که تداعی حماسه است واج‌آرایی انجام داده و این شاعرانگی باعث ایجاد لحن حماسی در شعر او شده است:

به خون عشق آذین ورطه‌گاه تنگ دنیا کن
به پا با شعله رگبار روشن سنگر ما کن
پریشان با طنین طبل طوفان خواب دریا کن

به پا خیز ای شهید زنده شوری تازه برپا کن
مسلل با طلوع خون اذان سرخ می‌خواند
به پا خیز ای سوار موج ای سردار دریایی

سمند نور را آماده میدان فردا کن
قیام لحظه‌ها در عرصه بودن تماشا کن
شهادتگاه یاران با طواف نور پیدا کن
(همان: ۲۰۶ تا ۲۰۵)

به پا خیز ای امیر صبح ای رزم‌آور شبگیر
به پا خیز ای رسول راستین ای روح رستاخیز
به پا خیز ای نسیم خفته بستان خاموشان

۵. نتیجه‌گیری

برآیند پژوهش درمورد بررسی اسطوره و زبان حماسی در اشعار نصرالله مردانی نشان داد وی یکی از شاعران توانمند و برجسته است که توانسته در برهه تاریخی انقلاب و دفاع مقدس، با تلفیق حماسه و غنا در قالب غزل حماسی، به‌عنوان یکی از شاعران شاخص ادبیات انقلابی و دفاع مقدس در عرصه شعر نام‌آور شود. اسطوره در شعر او، اسطوره‌های ملی شاهنامه است که پر بسامدترین آن‌ها، اسطوره‌های آرش کمانگیر، سیاوش، رستم و سهراب، اسفندیار، کیکاووس، جمشید، ضحاک، کاوه، فریدون و... است. وی در راستای اهداف انقلابی و پایداری، به‌صورت نماد و عناصر بلاغی از اسطوره‌ها استفاده کرده است و همچنین سعی کرده به جنگ و دفاع مقدس نگاه اسطوره‌ای داشته باشد و آن را اسطوره و حماسه بزرگ ملت ایران دانسته است. در واقع، شاعر مبارزان و دلاوران دفاع مقدس را به پهلوانان حماسی تشبیه کرده که با روین تنی عشق و سرپنجه ایمان به مصاف دیو بدآیین زمان می‌تازند. در کاربرد زبان حماسی، شاعر تلفیقی میان حماسه و عشق ایجاد کرده است. در این تلفیق، وزن شعر حماسی استفاده نشده است؛ به جای آن وزن غنایی بسامد دارد، اما لحن و بیان شاعر حماسی و غنایی است. این لحن و بیان را با کاربرد واژگان حماسی ایجاد کرده است.

فهرست منابع

۱. احمدی، ب. (۱۳۸۶). ساختار و تأویل متن. تهران: مرکز.
۲. اکبری، م. و حسین رئیسی (۱۳۸۹). شعر جنگ، ویژگی‌های کلی و چگونگی تلفیق حماسه و غنا در آن. نشریه حضور، ۷۳، ۴۰۴-۲۰۳.
۳. الیاده، م. (۱۳۸۴). اسطوره بازگشت جاودانه. ترجمه بهمن سرکاراتی، تهران: طهوری.
۴. _____ (۱۳۶۲). چشم‌اندازهای اسطوره. ترجمه جلال ستاری. تهران: توس.
۵. آموزگار، ژ. (۱۳۸۶). زبان فرهنگ اسطوره. تهران: معین.
۶. حوزه هنری (به‌اهتمام) (۱۳۸۷). آن یار دلنواز (یادنامه نصرالله مردانی). تهران: سوره مهر.
۷. باقری، س. و محمدرضا محمدی نیکو (۱۳۷۲). شعر امروز؛ پژوهشی مبتنی بر مجموعه شعرهای منتشر شده (۵۷-۶۹). تهران: الهدی.
۸. برهنی، ر. (۱۳۷۱). طلا در مس (در شعر و شاعری). تهران: مؤلف.

۹. بهار، م. (۱۳۷۶). *از اسطوره تا تاریخ*. گردآوری ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: چشمه.
۱۰. بیگی حبیب آبادی، پ. (۱۳۸۲). *حماسه‌های همیشه*. تهران: فرهنگ گستر.
۱۱. رحمدل شرفشاده‌ی، غ.ر. (۱۳۸۴). *معماری خیال در مجموعه آتش نی*. مجله دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان، ۴۱، ۷۳-۹۴.
۱۲. رستگار فسایی، م. (۱۳۸۳). *ازدها در اساطیر ایران*. تهران: توس.
۱۳. رشیدیان، ب. (۱۳۷۰). *بیش اساطیری در شعر معاصر فارسی*. تهران: گستره.
۱۴. سرکاراتی، ب. (۱۳۷۸). *سایه‌های شکارشده*. تهران: قطره.
۱۵. سنگری، م.ر. (۱۳۸۰). *نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس*. ج ۳، تهران: پالیزان.
۱۶. شریف پور، ع. و علی حسن ترابی (۱۳۹۴). *وطن‌گرایی در شعر دفاع مقدس*. نشریه ادبیات پایداری دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۳، ۱۵۹-۱۸۳.
۱۷. شفیعی کدکنی، م.ر. (۱۳۸۷). *ادوار شعر فارسی*. تهران: سخن.
۱۸. شهبازی، ا. و مهدی ملک‌نابت (۱۳۹۱). *الگوی بررسی زبان حماسی*. فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، ۲۳، ۱۴۳-۱۷۹.
۱۹. صدری‌افشار، غ.ح. (۱۳۷۳). *فرهنگ فارسی امروز*. ویرایش سوم. تهران: کلمه.
۲۰. صفا، ذ. (۱۳۷۴). *حماسه‌سرایی در ایران*. تهران: فردوس.
۲۱. ضیایی، ح. و علی صفایی (۱۳۸۹). *بررسی جامعه‌شناختی گفتمان‌های شعر جنگ تحمیلی*. نشریه ادبیات پایداری دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۲، ۱۸۹-۲۱۸.
۲۲. علوی‌مقدم، م. (۱۳۸۱). *نظریه‌های ادبی معاصر (صورت‌گرایی و ساختارگرایی)*. تهران: سمت.
۲۳. عمرانی، خ. (۱۳۸۷). *بررسی اسطوره در دفتر شعر نصرالله مردانی (نماد در قیام نور)*. کیهان فرهنگی، ۲۶۷، ۵۶-۶۲.
۲۴. فرای، ن. (۱۳۷۴). *اسطوره و ادبیات، مجموعه مقالات اسطوره و رمز*. ترجمه جلال ستاری. تهران: سروش.
۲۵. کاظمی، م.ک. (۱۳۹۰). *ده شاعر انقلاب*. تهران: سوره مهر.
۲۶. کوپ، ل. (۱۳۸۴). *اسطوره*. ترجمه محمد دهقانی. تهران: علمی و فرهنگی.

۲۷. گورین، و.ال. و دیگران (۱۳۷۰). *راهنمای رویکردهای نقد ادبی*. ترجمه زهرا میهن خواه. تهران: اطلاعات.
۲۸. مردانی، ن. (۱۳۸۸). *قانون عشق، مجموعه شعر*. تهران: صدرا.
۲۹. _____ (۱۳۷۰). *خون نامه خاک*. تهران: کیهان.
۳۰. _____ (۱۳۶۰). *قیام نور*. تهران: انتشارات حوزه اندیشه و هنر اسلامی.
۳۱. مسکوب، ش. (۱۳۵۴). *مقدمه ای بر رستم و اسفندیار*. تهران: امیر کبیر.
۳۲. معین، م. (۱۳۹۱). *فرهنگ فارسی معین*. ج. ۵. تهران: امیر کبیر.
۳۳. موسوی، س.ک. و حمزه محمدی ده چشمه (۱۳۹۴). *بازتاب اسطوره های ملی و حماسی در شعر شاعران دفاع مقدس*. نشریه ادبیات پایداری، ۱۲، ۳۲۳-۳۵۲.
۳۴. واحد دوست، م. (۱۳۹۲). *بازنمایی عناصر اساطیری حماسی همبستگی ملی در شعر دفاع مقدس*. فصلنامه مطالعات ملی، ۵۴، ۴۹-۷۲.
۳۵. یاحقی، م.ج. (۱۳۶۹). *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی*. تهران: سروش.